

انحصار و رقابت؛

تأملی بر لزوم فعالیت نهادهای تنظیم‌کننده مقررات بخشی^۱

محمود باقری،^۲ امر ترضی اصغر نیا^۳

چکیده:

پلیس اداری یکی از وظایف سنتی و مهم دولتهاست. در نظام حاکم بر پلیس اداری، دولت در کنار افراد دخالت نمی‌کند و تأمین نیازها و منافع عمومی بر عهده خود آنها می‌باشد، به نحوی که دولت تنها نظارت می‌نماید تا فعالیت‌های افراد به تعدی و تجاوز به حقوق دیگران نینجامد و نظم عمومی جامعه مختل نگردد. علی‌الاصول از منظر تولید و ارائه خدمات به مصرف‌کننده اهداف و انگیزه‌های بخش خصوصی و بخش عمومی بسیار متفاوت از یکدیگرند. امروزه، نهادهای تنظیم‌کننده مقررات بخشی دارای کارویژه‌ها، مزایا و اثرات مطلوب بسیاری در حوزه‌های اقتصادی و سطوح مختلف نظام بازار در صنایع گوناگون کشورهای جهان می‌باشند. در گذشته نه چندان دور چنین تلقی می‌شد که صنایع خدمات عمومی و همگانی به صورت یکپارچه دارای خصیصه انحصار طبیعی بوده‌اند. امروزه این مسأله به کرات مورد تأکید قرار گرفته است که این صنایع تماماً و به صورت یکپارچه انحصاری نیستند، بلکه از اجزای متعدد و مختلفی تشکیل شده‌اند، به طوری که در واقع، بسیاری از این اجزا و بخش‌ها، به صورت بالقوه رقابت‌پذیر هستند. در حال حاضر بسیاری از دولت‌ها در ارتباط با بازارهای مختلف، از طریق نهادهای عمومی تنظیم‌کننده مقررات بخشی، جهت ارائه خدمات عمومی مطمئن و مستمر به شهروندان، حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۱۵

۲- دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ نویسنده مسئول

Mahbagheri@ut.ac.ir

۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه

سرمایه‌گذاران و همچنین، انتظام هر چه مطلوب‌تر نحوه تعاملات
بازیگران بازارهای مورد نظر بهره می‌برند.
واژگان کلیدی: انحصار، رقابت، تنظیم مقررات، صنایع خدمات عمومی،
تجدید ساختار

مقدمه

امروزه هر چند حضور گسترده دولت در فعالیتهای اقتصادی در بین حقوقدانان و اقتصاددانان مورد نكوهش قرار گرفته، لیکن دخالت محدود آن در موارد ناکارآمدی نظام بازار از جمله شکل‌گیری انحصارات، لزوم ارائه مطمئن و مستمر خدمات عمومی و همگانی، اطلاعات نامتقارن و پیامدهای خارجی امری بدیهی و غیرقابل انکار است. اساساً دخالت دولت در حوزه‌های اقتصادی و نظام بازار به سه شیوه امکان‌پذیر است؛ اولاً دولت از طریق نحوه هزینه‌کرد و تأمین مالی مخارج خود می‌تواند فعالیتهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد، ثانیاً براساس میزان مالکیت و اعمال تصدی خود می‌تواند حوزه فعالیت سایر بخش‌های اقتصادی را مشخص نماید و ثالثاً، با تدوین و تنظیم مقررات مورد نیاز می‌تواند بستر انجام فعالیتهای گوناگون اقتصادی و تجاری را به نحو احسن فراهم سازد. در این میان، باز تعریف نقش و وظایف دولت و همچنین شیوه انجام این وظایف و تعیین حوزه دخالت آن در نظام بازار و حوزه‌های اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار است. بدین منظور در جمهوری اسلامی ایران نیز با آغاز سال ۱۳۸۷، اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی‌سازی در بخش‌های مختلف کشور در دستور کار قرار گرفته است. در این راستا به منظور بسترسازی مناسب برای انجام فعالیتهای بخش خصوصی و نیل به اهداف خصوصی‌سازی، لازم است چارچوب قانونی و ساز و کارهای نظارتی لازم با در نظر گرفتن نظرات فعالان این بخش، تدوین و اجرایی گردد. بی‌شک، عدم توجه به مقوله تنظیم مقررات و تأسیس نهادهای تنظیم‌گر به خصوص در رابطه با واگذاری شرکتهای دولتی و توسعه بخش خصوصی در کشور، می‌تواند نیل به اهداف حاصل از خصوصی‌سازی از جمله افزایش کارایی و بهره‌وری، کاهش هزینه‌های تولید و توزیع، افزایش سودآوری و بهبود عملکرد مدیریتی و سایر مزایای حاصله در محیط بازار رقابتی را مورد تردید

قرار دهد. بی تردید، شرایط حاکم بر نحوه انجام برخی فعالیت‌های اقتصادی همچون ارائه خدمات آبرسانی، تولید و توزیع برق، مخابرات و راه‌آهن می‌تواند منجر به ایجاد انحصارات خصوصی و رفتارهای انحصارگرایانه این بخش و در نتیجه عدم دستیابی به اهداف مذکور و کاهش سطح رفاه عمومی شهروندان شود. در هر حال، با فعالیت نهادهای تنظیم‌کننده مقررات بخشی، توازن لازم بین منافع بخش دولتی، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و مصرف‌کنندگان حاصل شده و با حفظ رقابت و ممانعت از بروز رفتار انحصارگرایانه و فراهم آوردن بستر مناسب برای دستیابی به مزایای اقتصاد نظام بازار، می‌توان میزان رفاه عمومی شهروندان جامعه را به میزان بسیار زیادی افزایش داد.

مطالعه در این حوزه از آن جهت ضروری است که بدانیم اجرای صحیح و کامل سیاست‌های خصوصی‌سازی نیازمند بستر و شرایط مناسبی جهت تحقق این امر است. حال با این وصف، آیا بستر مناسب و مقدمات لازم برای این امر فراهم شده است؟ آیا ماهیت و ساختار صنایع خدمات عمومی در کشورمان، پذیرای چنین تغییراتی است؟ ساختار اقتصاد کشور عزیزمان همچنان تا حدود زیادی دولتی یا نیمه دولتی است و در چنین ساختاری با وجود فراهم بودن بسترهای قانونی و فنی لازم، تحقق بازار رقابتی در سطوح مختلف آن هنوز هم نیازمند تهیه و تدوین مستمر و مداوم مقررات مورد نیاز در بخش‌های گوناگون صنعت می‌باشد. همین امر بررسی و تبیین حقوقی لزوم فعالیت نهادهای تنظیم‌کننده مقررات بخشی را ضروری می‌سازد.

۱- مبانی دخالت دولت در بازار؛ بررسی رویکردهای میزان دخالت دولت در حوزه های اقتصادی و نظام بازار

از دیرباز تاکنون، در متون حقوقی و اقتصادی موجود در خصوص حوزه فعالیت‌های اقتصادی بخش عمومی و بخش خصوصی دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته است. به طور کلی مطالعه این دیدگاه‌ها در قالب دو گروه کلی انجام‌پذیر است. در دیدگاه اول، نظر بر این است که در حیطه فعالیت‌های اقتصادی، رشد و توسعه اقتصادی کشور در مرتبه نخست اهمیت و اولویت قرار

دارد. به طوری که با پیگیری همه جانبه آن می‌توان رفاه کل جامعه را به حداکثر رساند. طبیعتاً در این راستا، توزیع عادلانه درآمد اصل قرار نمی‌گیرد. لیکن در این روند رفاه طبقات جامعه افزایش می‌یابد. این مهم با واگذاری اخذ تصمیم از سوی افراد بنگاه‌های خصوصی که با هم در حال رقابت هستند، میسر است. در این دیدگاه، فرض بر آن است که بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی دولت، به مراتب پایین‌تر از بخش خصوصی است و مقررات و مداخله دولت به ویژه در بازارهای سرمایه و کار و کالاهای قابل تجارت مانع از آن می‌شود که افراد و بنگاه‌های فعال اقتصادی، سودبخش‌ترین راه‌های سرمایه‌گذاری را آزادانه انتخاب نمایند. بدین‌سان، دخالت دولت عملاً موجب تخصیص نامطلوب منابع می‌گردد. دیدگاه دوم، نقش دولت را در توسعه اقتصادی مسلم دانسته و در این راستا، فعالیت‌های اقتصادی دولت را به منزله موتور توسعه اقتصادی در نظر می‌گیرد. معتقدان به دیدگاه نخست بر این باورند که دولت باید در بازارهای مالی، بازار کالاهای قابل دادوستد و بازارهای کار دخالت خود را تا حد ممکن کمتر سازد؛ زیرا تنظیم نرخ‌های بهره و کنترل‌های ورود به بازارهای مالی از عملکرد کارآمد بازارهای مذکور جلوگیری نموده و این مقررات مانع از جریان آزاد سرمایه در اقتصاد کلان کشور می‌شود. (کمیسون اقتصاد کلان، بازرگانی و اداری دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶، ص ۶۲) لذا در قرون اخیر، دیدگاه‌های متعددی درباره نقش‌های دولت در عرصه اجتماع مطرح شده است. شکل‌گیری دولت‌های مدرن در اروپا و دگرگونی‌های شگرف بعدی آن در مورد وظایف دولت به ویژه وظایف اقتصادی، مباحث بسیاری را در ادبیات مباحث سیاسی و اقتصادی رقم زده است. طیف گسترده دولت حداقلی و ژاندارمی تا دولت کمونیستی و تحقق آثار مثبت و منفی هر یک در جوامع، باعث شده تصمیم‌گیری درباره انتخاب دولت مشکل‌تر شود. (رضایی، ۱۳۸۳، ص ۳۸)

در جهان کنونی و عصر حاضر، نظام اقتصادی مبتنی بر بازار مورد قبول همه ملل جهان قرار گرفته است. از این رو، اقتصاددانان در مزایای نظام بازار تقریباً متفق‌القول هستند. استدلال اصلی در جهت دفاع از این نظام اقتصادی در مقابل اقتصاد سوسیالیستی و برنامه‌ریزی شده، این است که به دلیل تنوع،

کثرت و تغییر مداوم تعاملات اجتماعی، امکان برنامه‌ریزی متمرکز تقریباً غیر ممکن و بی‌حاصل است. در سال‌های اخیر با آنکه اقتصاد بازار بسیار مورد توجه و اقبال قرار گرفته است لیکن ناکامی بازار در رسیدن به اهداف عدالت توزیعی، عدالت اصلاحی و یا کارایی اقتصادی، عیوب این نظام اقتصادی را در جهانی که روابط اجتماعی آن بسیار پیچیده و همبسته شده، به طور فزاینده‌ای آشکار نموده است. امروزه این یک اصل مسلم است که تعامل آزاد عوامل بازار همیشه نتیجه مطلوب را در تخصیص کارآمد و یا عادلانه منابع به بار نمی‌آورد. اقتصاد بازار، قاصر از آن است که به خودی خود، انحصار، نابرابری اطلاعات و عوارض جانبی ناشی از فعالیت‌های اقتصاد بازار را چاره‌ساز باشد. ابزارهای حقوق خصوصی نیز در اصلاح وضعیت بازار ناکام هستند. از این‌رو، دولت باید به روش‌های دیگری برای کنترل و هدایت بازار دست یابد. لذا، در جهت اصلاح کاستی‌های فوق‌الذکر در بازار، دولت ممکن است ابزارها و سیاست‌های مختلفی را در پیش گیرد. (باقری، ۱۳۸۵، ص ۴۲)

پس از شکست نظریه‌های سرمایه‌داری در دهه ۱۹۳۰ میلادی، اقتصاد جهان به سمت ارائه تعریفی جدید برای دولت و حوزه مداخلات آن پیش رفت. در این دوران «دولت شبگرد» اقتصاددانان لیبرال کنار گذاشته شد و به جای آن در بسیاری مناطق، به ویژه آمریکا و بسیاری از مناطق اروپای غربی، «دولت مداخله‌گر» برای کاهش بیکاری گسترده و راهنمایی اقتصادها به سمت دولت رفاه، ظاهر گردید. دولت رفاه به موازات ارائه خدمات رفاهی، مسئولیت سرمایه‌گذاری برای رشد و توسعه همه جانبه کشور را نیز برعهده گرفت. این امر موجب پیدایش بخش عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی دولتی شد، که قسمتی از آن از طریق ملی کردن بعضی بنگاه‌های خصوصی و قسمتی هم از طریق سرمایه‌گذاری از محل وجوه عمومی در مؤسسات اقتصادی جدید تأسیس دولتی حاصل شد. بدین ترتیب، با الگوهای متفاوت آن در مناطق مختلف، اقتصاد مختلط به وجود آمد؛ در اروپای غربی مؤسسات اقتصادی دولتی در بخش‌های مختلف فعالیت داشتند و به عبارتی الگوی حاکم اقتصاد آن به طور عمده مالکیت عمومی بود، حال آن که در آمریکا، وضع کاملاً متفاوت بود.

در این کشور تعداد مؤسسات اقتصادی دولتی نسبتاً کم بود و اقتصاد بخش خصوصی در مواردی که بیم استفاده از قدرت انحصاری می‌رفت، تحت نظارت و مراقبت گسترده مقررات دولتی قرار می‌گرفت. در سراسر جهان غرب نیز، دولت‌ها به نحوی وارد فعالیت اقتصادی شده بودند، هرچند که فعالیت‌های آن‌ها همیشه به نمایندگی از طرف عامه نبود. رویه فوق تا آن جا ادامه یافت که واکنش‌هایی بر علیه الگوهای فوق، در هر یک از مناطق جهان مشاهده گردید. مهم‌ترین واکنش به صورت انتقاد همزمان از اقتصاد کینزی، دولت رفاه و اقتصاد مختلط ظهور کرد. به این ترتیب، کاهش حجم دولت از طریق فروش مؤسسات دولتی به بخش خصوصی پیشنهاد گردید. لذا، بسیاری از شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی در بخش‌های مختلف از جمله ارتباطات و مخابرات، آب و برق و گاز به منظور افزایش کارایی به بخش خصوصی واگذار شدند. این پدیده، اگرچه منجر به بهبود شرایط اقتصادی شد، اما مشکلاتی را نیز، پدید آورد. به عبارتی شرکت‌های دولتی خصوصی شده که به طور عمده برخوردار از مقیاس فعالیت گسترده بودند، در نهایت، یا مبدل به انحصارات خصوصی شدند و یا با یکی دیگر از موارد شکست بازار روبه رو گردیدند و در عمل هدف افزایش کارایی، تحقق نیافت. با این وجود، این بار، راه حل ارائه شده استمداد از دولت در جایگزینی بازار نبود، بلکه از دولت خواسته شد تا نقش ناظری مسئول را در اقتصاد داشته باشد و در هنگام بروز شکست‌های بازار، راهکار جبران آن مورد شکست و نه اداره صنعت مربوطه را اتخاذ نماید. این مسئله در خصوص کالاهای عمومی با تقبل مسئولیت تأمین به جای تولید و در شرایط وجود پیامدهای جنبی با استفاده از ابزار مالیات‌ها حل گردید. در مواردی که خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی منجر به ظهور انحصار خصوصی شد سیاست‌گذاران، دولتمردان و قوای حاکمه به این نتیجه رسیدند که باید از ابزارهای کارآمد دیگری نظیر تنظیم مقررات، مقررات‌گذاری و مقررات‌زدایی استفاده شود. (کمسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و اداری دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶، ص ۲۰۱-۱۹۹)

از دهه ۱۹۸۰ میلادی به این سو، گرایش جدیدی با پرسش‌گری درباره نقش مسلط دولت و تقویت بخش خصوصی سربرآورد که بی‌شک ریشه در نظریه

اقتصادی دهه ۱۹۶۰ میلادی داشت و با جهانی شدن، پیشرفت‌های فنی، توسعه بازارها و افزایش بازیگران بخش خصوصی به صورتی چشم‌گیر تقویت می‌شد. این گرایش، عمدتاً خود را در قالب خصوصی‌سازی طیفی از فعالیت‌هایی که پیش از این در حوزه تسلط دولت قرار داشت، همراه با مقررات‌زدایی به شکل بازکردن درهای صنایع ذاتاً انحصاری به روی رقابت که قبلاً مورد حمایت گسترده دولت واقع می‌گردید و کاهش محدودیت‌های فعالیت شرکت‌های خصوصی نشان داد. در دهه ۱۹۶۰ میلادی، حال و هوای خصوصی‌سازی مغایر با چرخه‌های نهادینه شده برای تغییر و مشوق تلاشی خستگی‌ناپذیر بود. در این مسیر، افرادی چون فردریک فن‌هایک، میلتون فریدمن و رونالد کوز راه را هموار نمودند. آنان، تحقیقاتی را درباره تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی آغاز کردند و آن را به عنوان امری ناکارآمد، تا حدی غیرصادقانه و مایوس‌کننده مطرح کردند. بنابراین، در نهایت آن را تلاشی نقض غرض کننده معرفی نمودند. بعدها این گونه تحقیقات رایج شد. در کشاکش نبردهای سیاسی برای ترویج الگوهای نئولیبرال و نومحافظه کار، بیش از هر اصطلاحی از «کارآیی اقتصادی» استفاده شد. از «اسم رمز کارآیی» به صورتی موفق برای نامشروع جلوه دادن اقدامات هزینه بر دولت در طیف رو به رشدی از بخش‌ها استفاده شد. در این بین، رقیب ایدئولوژیکی زمانه کینزی‌گرایی بود. نومحافظه کاران اظهار داشتند که نقص دیدگاه کینزی تنها دلیل رویارویی با «رکود همراه با تورم» یا تعمیق آن می‌باشد، ترکیب ناخوشایندی از نرخ تورم و بیکاری زیاد که مشخصه اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی بود، بر عکس یک دولت کارآمد و کم‌حجم، مروج کاهش مالیات‌ها، تورم پایین و خدمات بهتر آن هم از طریق بخش خصوصی است. (فن وایزشکر و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۳۰)

جایگاه دولت در حوزه اقتصاد و نظام بازار، طی دوران‌های مختلف تاریخی دستخوش تحولات عمده شده است. این تحولات در قرن بیستم میلادی نیز با توجه به شرایط اقتصادی حاکم و اثربخشی دولت‌ها با توجه به عواملی چون میزان موفقیت یا شکست دولت‌ها در مقایسه با بازار، شکل گرفته و البته هر یک منجر به تشدید یا تحدید مداخلات اقتصادی دولت در نظام بازار گردیده‌اند.

۲- کالا، بنگاه اقتصادی و بازار

اساساً، مصرف‌کننده‌ای که تقاضای خود را برای دستیابی به یک محصول یا کالا مطرح می‌کند، می‌تواند یک فرد، خانوار، بنگاه یا سازمانی از بخش عمومی باشد. به طور کلی، مصرف‌کنندگان در پی آنند که یک خواسته یا نیاز خود را تامین نموده و بدان پاسخ گویند. بی‌گمان، هدف تمامی این مصرف‌کنندگان در این فرآیند بیشینه‌سازی مطلوبیت و رضایت است. (گرین وود و کارتر، ۱۳۸۰، ص ۹۱) توجه به این نکته ضروری است که عمدتاً منافع مصرف‌کنندگان با تولیدکنندگان در تضاد قرار دارد. مصرف‌کنندگان، در پی آنند که با تکیه بر انتخاب و گزینه‌های خاص، مطلوبیت و رضایت خود را از میان مجموعه‌ای از کالاها و خدمات، بیشینه نمایند به نحوی که مطلوب‌ترین و مناسب‌ترین محصولات را به پایین‌ترین قیمت ممکن، خریداری کنند. در مقابل تولیدکننده، در پی آن است که سود خود را به حداکثر برساند. با این تفاسیل، از منظر تولید و ارائه خدمات به مصرف‌کننده اهداف و انگیزه‌های بخش خصوصی و بخش عمومی بسیار متفاوت از یکدیگر است. هدف بنگاه‌ها در بخش خصوصی، بیشینه‌سازی سود و کمینه‌سازی هزینه بوده و هدف بنگاه در بخش عمومی، عمدتاً افزایش سطح رفاه اجتماعی و ارائه خدمت عمومی به آحاد افراد جامعه است.

بازار، یکی از مفاهیم مهم در عرصه جوامع انسانی امروزی است. هنگامی که لفظ بازار استعمال می‌شود، عمدتاً در وهله اول بازار کالا و اجناس به ذهن متبادر می‌شود، حال آنکه بازار به مفهوم اقتصادی به هرگونه انجام مبادله‌ای، گفته می‌شود. به طور کلی، می‌توان سه خصیصه مذکور در ذیل را در ارتباط با مفهوم بازار بیان نمود: (محتشم دولت‌شاهی، ۱۳۸۳، ص ۲۵) بازار، الزاماً از نظر جغرافیایی به مکان خاصی اطلاق نمی‌گردد. بازار، مکانی است که در آن خریداران و فروشندگان آزادانه با یکدیگر ملاقات می‌نمایند و در آن مبادله کالا و یا خدمت صورت می‌گیرد. بازارها را در یک تقسیم‌بندی جامع می‌توان به بازار کالا و بازار عوامل تولید تقسیم‌بندی نمود. هر کدام

از این بازارها نیز خود به بازار رقابت کامل، رقابت ناقص و رقابت انحصاری قابل تقسیم می‌باشند. در تقسیم‌بندی دیگری از بازار، بازارها بر اساس نوع کالاها و یا عوامل تولیدی‌ای که در آنها عرضه و یا تقاضا صورت می‌گیرد، مورد تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند. اساساً دسته‌بندی‌های صورت گرفته در باب اقسام بازار متعدد بوده و بنابر اهداف و مقاصد مورد نظر متغیر و مختلف می‌باشد. نکته مهم و قابل توجه در این زمینه آن که اساساً ساختارهای بازار در یک طیف گسترده دارای دو حد نهایی می‌باشند. این دو حد نهایی عبارتند از: رقابت کامل و انحصار کامل. نظر به آن که ظهور و بروز نمونه‌های کاملاً منطبق با این دو وضعیت در عالم واقع و جهان خارجی بعید و دور از واقع به نظر می‌رسد، لذا غالباً بازارها در شرایطی فی مابین حدود مذکور جای می‌گیرند. چنانکه بیان گردید، بازارهای دنیای واقعی عمدتاً در وسط خط مقیاس بازارها قرار دارند و ندرتاً بازاری را می‌توان یافت که در انتهای خط مقیاس قرار داشته و به صورت رقابت کامل یا انحصار کامل باشد. در هر بازار نیروهای رقابتی و انحصارگر توأماً فعالیت می‌کنند و بسته به توان و برآیند این نیروها یک بازار به انحصار و بازار دیگر به رقابت، گرایش بیشتری نشان می‌دهد. (خداداد کاشی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴)

همان‌طور که بیان گردید، رقابت کامل و انحصار کامل دو حد نهایی طیف ساختارهای بازار را تشکیل می‌دهند. امروزه اکثر بازارهای موجود در عالم واقع دارای ساختاری فی مابین این دو حد نهایی می‌باشند. فارغ از خصایص و ویژگی‌های منحصر به فرد هر کدام از اقسام بازارهای مذکور در فوق، نظر به امکان وقوع سوء استفاده از وضعیت حاکم بر هر کدام از این بازارها از جانب بنگاه‌های فعال در سطح جامعه، نظارت مؤثر و مستمر و همچنین تنظیم روابط بنگاه‌ها از سوی نهادهای تنظیم کننده مقررات و توسل به دیگر ابزارهای کارآمد در حمایت از حقوق مصرف کنندگان و سرمایه گذاران امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

۳- انحصار

۳-۱- بررسی مفهوم انحصار

انحصار (Monopoly)، عبارت است از وضعیتی در بازار که سهم یک یا چند بنگاه یا شرکت تولیدکننده خریدار و فروشنده از عرضه و تقاضای بازار به میزانی باشد که قدرت تعیین قیمت و یا مقدار را در بازار داشته باشد یا ورود بنگاه‌های جدید به بازار یا خروج از آن با محدودیت مواجه باشد. (ماده یک قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی) انحصار در اقتصاد، به معنی وضعیت بازار باثباتی است که در آن برای یک یا چند کالا یا خدمات، تنها یک تأمین کننده وجود داشته باشد. اگر بنگاهی تنها تولیدکننده کالایی باشد که هیچ جانشین نزدیکی برای آن وجود نداشته باشد، آن بنگاه انحصارگر و بازاری که انحصارگر در آن فعالیت می‌کند، بازار انحصاری نامیده می‌شود. (White, 2005, p7) لذا هنگامی که صد درصد بازاری در کنترل و اختیار مجموعه‌ای با هر ماهیتی اعم از دولتی یا خصوصی قرار داشته باشد، تعریف انحصارگری عینیت می‌یابد. از نظر اقتصادی هر گاه مبادله‌ای انجام شود، نوعی بازار ایجاد شده است. در بازار، آنچه که بسیار دارای اهمیت بوده و به آن به عنوان پایه و اساسی برای ایجاد بازار نگریسته می‌شود، وجود عرضه و تقاضا است. اساساً عرضه و تقاضا، به طور قابل توجهی بر تعیین قیمت کالا اثرگذار می‌باشند. توجه به این نکته ضروری است که بازارهای انحصاری، دارای شرایطی خاص هستند. همان طور که در مباحث قبلی نیز بیان گردید بازار انحصاری در وضعیتی که تولیدکننده کالا و یا ارائه کننده خدمات واحد و یا محدود وجود دارد، تحقق می‌یابد. گاه نیز انحصار با روش تولید و فناوری خاص لازم برای تولید، ارائه کالا و خدمات را در انحصار بنگاه اقتصادی قرار می‌دهد. انحصارگر بدون ترس از رقابت سایر بنگاه‌ها فعالیت می‌نماید. بدین ترتیب منحنی تقاضایی که انحصارگر با آن مواجه است، برخلاف بازار رقابت کامل یک منحنی تقاضای نزولی است. در نتیجه، در مقایسه با بازار رقابت کامل، مقدار کالایی کمتر و با قیمت بیشتر به فروش می‌رسد و بنابراین رفاه جامعه به معنای مجموع رفاه تولیدکننده و مصرف‌کننده کمتر از حالتی است که در حالت رقابت کامل وجود دارد.

۲-۲- عوامل موثر بر ظهور و شکل‌گیری قدرت انحصاری

قدرت انحصاری (Market Power) را می‌توان توانایی سودمندان یک بنگاه در بالا بردن قیمت فروش نسبت به هزینه نهایی تولید در مدت طولانی دانست. به طور کلی خصوصیات اولیه یک انحصار عبارتند از: یگانگی فروشنده (Single Seller)، فقدان کالاهای جایگزین مشابه (No Close Substitutes)، سهم بازار (Market Share) زیاد، وجود موانع ورود. (Blocked Entry)

انحصار می‌تواند از عوامل درونی بازار یا عوامل بیرونی باشد. از جمله عوامل درونی می‌توان به صرفه‌های مقیاس، تمرکز، موانع ورود، همکاری و ائتلاف اعضای یک بازار اشاره نمود. امتیازهای انحصاری و حمایت‌های دولتی در زمره عوامل بیرونی بروز انحصار می‌باشند. از دیدگاه دیگر، شکل‌گیری انحصار را می‌توان از طریق عناصر تصادفی، تفاوت‌های هزینه‌ای و ادغام بنگاه‌ها توضیح داد، به طوری که یک بازار ممکن است به انحاء مختلف تحت تأثیر عناصر تصادفی رو به تمرکز گذار و بازار در تسلط یک یا چند بنگاه قرار گیرد. (خدادادکاشی، ۱۳۸۰، ص ۸۹)

اساساً قیمت‌گذاری انحصاری زمانی ظهور می‌یابد که یک فروشنده واحد، تمام بازار را تصاحب نموده و رقابت برای ارائه کالا یا خدمات وجود نداشته باشد. کالایی که به فروش می‌رسد، منحصر به فرد باشد و جانشین نزدیک و مناسبی برای آن وجود نداشته باشد. موانع اساسی و قابل توجهی برای ورود رقبا و بنگاه‌های جدید به صنعت وجود داشته و خروج از بنگاه نیز، بسیار دشوار باشد. بسته به نوع انحصار، این موانع می‌توانند قانونی، فنی، تکنولوژیک و یا انواع دیگری از موانع باشند که به طور کلی مانع از ورود دیگر بنگاه‌ها به بازار می‌شوند. اساساً «شش منبع اصلی برای موانع ورود عبارتند از: مزیت مقیاس، تمایز محصول، نیاز به سرمایه‌گذاری کلان، در اختیار داشتن دانش و فناوری انحصاری تولید، دسترسی مطلوب به مواد اولیه، دسترسی به شبکه‌های توزیع و هزینه‌های تغییر.» (پورتر، ۱۳۸۴، ص ۴۶) بی‌تردید تمامی این موارد، به طور قابل توجهی به تعیین‌کنندگی قیمت (Price Maker) از سوی قدرت انحصاری می‌انجامد.

۳-۳ - نظریات عمومی در باب خاستگاه و منشأ انحصار

به طور کلی، از آنجا که در بازارهای رقابتی سود اقتصادی بنگاه‌ها هم در نظر و هم در عمل صفر می‌باشد، تمامی بنگاه‌ها سعی در ایجاد قدرت انحصاری و همچنین تحصیل سود انحصاری دارند. جهت نیل به این مقصود، بنگاه‌ها همواره درصدد از میان برداشتن شرایط رقابتی بوده و در این راستا، به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. عرضه کالاهای متفاوت و جدید، کاهش هزینه تولید، ایجاد موانع ورود و یا ایجاد هر نوع مزیت نسبی بنگاه را لااقل در کوتاه‌مدت و میان‌مدت در شرایط انحصاری قرار می‌دهد. بنابراین، آنچه مورد نظر بنگاه است، مقایسه هزینه و منافع حاصل از فعالیت‌های انحصارطلبانه است. تاکنون در مورد سرچشمه اکثر انحصارها و نه تمامی آنها، دو نظریه عمومی ارائه شده است: (Demsetz, 1969, p12)

۱) نظریه خودکفایی (Self Sufficiency Theory)

۲) نظریه مداخله‌گرانه (Interventionism Theory)

طرفداران نظریه خودکفایی، سرچشمه انحصارها را تحرکات و اقدامات بنگاه و یا بنگاه‌های یک صنعت بدون مداخله قابل توجه دولت و قانون‌گذار می‌دانند. در حالی که طرفداران نظریه مداخله‌گرانه، سرچشمه تمام انحصارهای زیان‌آور را دخالت‌های دولت یا قانون‌گذار در فعالیت‌های اقتصادی می‌دانند. تفاوت این دو نظریه در برنامه‌ریزی جهت کاهش انحصارها، خصوصاً انحصارهای زیان‌آور آشکار است. لذا، مسأله مورد اختلاف عبارت است از آن که آیا می‌بایستی قوه مقننه و مجریه جهت کاهش انحصار و همچنین تسهیل رقابت، با دخالت‌های خود سعی در تغییر ساختار بازار و تعدیل اعمال ضد رقابتی بنگاه‌ها نمایند (نظریه خودکفایی) و یا آن که می‌بایستی سعی در کاهش آن در فعالیت‌های اقتصادی، اعم از سطوح مختلف کلان و خرد نمایند؟ (نظریه مداخله‌گرانه) آنچه که مسلم به نظر می‌رسد، این است که از دید یک بنگاه یا انحصارگر جهت حفظ یا ایجاد قدرت انحصاری می‌بایستی به نحوی قدرت تولیدی رقیب‌های بالقوه را کاهش داد.

۳-۴- انحصار طبیعی

انحصارات معمولاً بر اساس عوامل و شرایطی که بوجود می‌آیند، از یکدیگر متمایز می‌گردند. به طور کلی مهمترین انواع انحصار عبارتند از: انحصار طبیعی (Natural Monopoly)، انحصار فنی و تکنولوژیکی (Technological Monopoly)، انحصار چند جانبه ناقص (Imperfect Oligopoly)، انحصار چند جانبه خرید (Oligopsony)، انحصار قانونی (Legal Monopoly) و انحصار محلی (Local Monopoly).

انحصار طبیعی، معمولاً در صنایعی وجود دارد که مقیاس اقتصادی در آنها به قدری بزرگ است که تنها یک مؤسسه واحد قادر است کل تقاضای بازار را تأمین نماید. در این صنایع، با توسعه یک مؤسسه که غالباً اولین مؤسسه فعال در آن بخش می باشد، رقابت به تدریج از بین می‌رود. لذا در این صنایع، ممکن است انحصار از لحاظ اقتصادی کارآمدتر از رقابت باشد. انحصار طبیعی، زمانی بروز می‌نماید که هزینه‌های سرمایه‌گذاری نسبت به هزینه‌های متغیر مقدار بزرگتری داشته و این شرایط معمولاً در صنایع همگانی و شبکه‌ای مانند: برق، آب و گاز بروز می‌نماید. (Joskow, 2005, p21) انحصار طبیعی ساختار یک صنعت، ممکن است گاه در طول زمان و در نتیجه بروز فناوری‌های جدید تغییر یابد. همچنین انحصار طبیعی یک صنعت ممکن است توسط دولت و به صورت مصنوعی شکسته شود، هر چند به نتایج نامعلوم و مغشوشی منتهی شود.

۳-۴-۱- تأملی در مفهوم انحصار طبیعی

اگر چه امکان بیان زمان اولین مرتبه به کارگیری اصطلاح انحصار طبیعی به طور قطعی و دقیق وجود ندارد، با این حال شارکی نگاه جامع و بسیار خوبی را در این مورد در کتاب خود با عنوان تاریخ اندیشه تحلیل‌های اقتصادی انحصارات طبیعی داشته است. وی چنین بیان می‌دارد که جان استوارت میل (John Stuart Mill) نخستین فردی بوده است که در سال ۱۸۴۸ میلادی در مورد انحصارات طبیعی مطالبی را در کتابش تحت عنوان اصول علم اقتصاد (Principles of Economics) بیان نموده است. (Sharkey, 1982, p13)

ریچارد پوزنر (Richard Posner) نیز در مورد انحصار طبیعی می‌نویسد: «انحصار طبیعی مربوط به تعداد واقعی فروشندگان نیست، بلکه مربوط به رابطه بین تقاضا و تامین تکنولوژی است.» (Posner, 1969, p549)

انحصار طبیعی معمولاً به دو دلیل در برخی کالاها و خدمات به وجود می‌آید. نخست به دلیل نیاز به زیرساخت‌های بزرگ برای ایجاد تأسیسات عملیاتی، همانند آن چه در شبکه‌های حمل و نقل و برخی از تأسیسات عمومی مورد نیاز است و دوم به علت وجود اثرات شبکه‌ای این نوع صنایع بر دیگر صنایع. (Mosca, 2006, p7) لذا، انحصار طبیعی ویژگی خاصی است که عموماً از تابع تکنولوژی تولید بنگاه نتیجه می‌شود و به طور طبیعی باعث می‌شود که در صنعت مورد نظر، امکان به وجود آمدن رقابت میسر نباشد. عموماً صنایع زیرساختی (Infrastructure Industries) که خدمات را برای بخش ساخت و تولید فراهم می‌نمایند، از این ویژگی برخوردارند. نتیجتاً آنکه توسعه و گسترش خدمات در این صنایع می‌تواند تأثیرات بسیار به سزا و قابل ملاحظه‌ای در رشد تولید ملی (National Product Growth) و افزایش بهره‌وری (Productivity Increase) در سطح منطقه‌ای و ملی داشته باشد. امروزه در تعداد زیادی از کشورهای جهان و به دنبال پدیده جهانی شدن، انحصارات روز به روز میزان و گستره کمتری را به خود اختصاص داده‌اند.

۲-۴-۳- ویژگی‌های بخش‌های اقتصادی با ماهیت انحصار طبیعی

عموماً چنین گفته می‌شود که دلیل وجود انحصار طبیعی در صنعتی خاص، به وجود هزینه‌های اولیه نصب بالا و نیز هزینه‌های ثابت بالا در آن صنعت باز می‌گردد، به نحوی که این امر باعث می‌شود در بلندمدت با افزایش میزان تولید تابع هزینه متوسط بنگاه همواره نزولی بوده و در اصطلاح بازدهی نسبت به مقیاس (Return to the Scale) در این صنایع همواره صعودی باشد. لذا در چنین حالتی، نهایتاً یک تولیدکننده واحد موفق می‌شود که نسبت به سایر تولیدکننده‌ها در مقیاس گسترده تر و با هزینه کمتر به تولید و ارائه کالا و خدماتی خاص بپردازد و در نتیجه کل بازار را در دست گیرد. عموماً

صنایع دارای ویژگی انحصار طبیعی، تحت عنوان کلی صنایع خدمات عمومی، همگانی، عام‌المنفعه یا صنایع شبکه‌ای (Network Utilities) مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، که از آن میان می‌توان به صنایعی چون مخابرات، برق، گاز، آب و فاضلاب، حمل و نقل ریلی و هوایی، رادیو و تلویزیون، زغال‌سنگ، پست و ... اشاره کرد. (نیلی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۴۱)

ویژگی کلی تمامی صنایع شبکه‌ای، عبارت است از این که در مقایسه با نیروی کار مورد احتیاج، بسیار سرمایه‌بر (Capital Intensive) بوده و نیازمند سرمایه‌گذاری اولیه قابل توجهی برای نصب و راه‌اندازی می‌باشند. لذا همان‌طور که در مطالب پیشین نیز بیان گردید، مهم‌ترین دلیل وجود صنایع با ویژگی انحصار طبیعی به صرفه‌های ناشی از مقیاس (Economies of Scale) باز می‌گردد. به طوری که این عامل خود، تولید در مقیاس انبوه و آن هم فقط توسط یک تولیدکننده را توجیه می‌نماید. گاه، استدلال دیگری برای توجیه لزوم وجود انحصار طبیعی در چنین صنایعی نیز ذکر می‌شود. طرفداران وجود انحصار طبیعی، به وجود آمدن رقابت در صنایع با ویژگی انحصار طبیعی را به ضرر مصرف‌کنندگان نهایی این خدمات دانسته و آن را دارای هزینه‌های اجتماعی (Social Costs) گسترده‌ای همانند: کاهش سطح رفاه شهروندان جامعه و عدم کارایی مطلوب صنعت مورد نظر می‌دانند. (Brown, 2004, 4) نظر به این که صنایع خدمات عمومی و همگانی به کرات توسط دیگر صنایع و طیف وسیعی از شهروندان جوامع مورد استفاده قرار می‌گیرند، از اهمیت اقتصادی فوق‌العاده‌ای نیز برخوردار می‌باشند، به نحوی که بهبود عملکرد در هر یک از آنها می‌تواند تأثیر به‌سزایی در رشد تولید ناخالص ملی و افزایش میزان رضایتمندی شهروندان از حاکمیت سیاسی جوامع داشته باشد.

در مجموع، ویژگی‌های گفته شده برای صنایع خدمات عمومی و همگانی باعث شده است که در نیم قرن گذشته، همواره توجیهی برای انحصار عموماً دولتی این صنایع وجود داشته باشد. امروزه در ارتباط با نظام خدمات عمومی، دولت از حدود نظارت بر فعالیت‌های آزاد پا فراتر نهاده و در مواردی که لازم

و حیاتی تشخیص می‌دهد رأساً تامین نیازها و منافع عمومی را بر عهده می‌گیرد و بدین منظور، نهادها و سازمان‌هایی را تأسیس و ایجاد می‌نماید. با این استدلال که دولت اقدام و ابتکار خصوصی را برای رفع نیازها و منافع عمومی کافی ندانسته و دخالت بخش خصوصی را موجب بی‌نظمی و دخالت خود را اصلاح می‌داند. با این تفاسیل، خدمت یا امر عمومی فعالیت را گویند که متضمن رفع نیازها و تامین منافع عمومی آحاد افراد جامعه است به گونه‌ای که در اختیار و تصدی دولت قرار گرفته باشد اعم از آن که دولت به تنهایی به اداره آن بپردازد و یا آن که شهروندان جامعه و بخش خصوصی نیز بتوانند در اداره آن مشارکت نمایند. (طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۵) چنانکه که در مباحث پیشین نیز ذکر گردید، صنایع خدمات عمومی عموماً دارای ماهیت انحصار طبیعی می‌باشند. در مورد صنایع آب و برق، این موضوع اغلب ناشی از وجود شبکه‌های فیزیکی توزیع و انتقال است. لذا، تنظیم مقررات مناسب در جهت حمایت از مصرف کنندگان خدمات این صنایع، در مقابل انحصارگران خصوصی و دولتی امری ضروری است. علی‌الاصول صنایع خدمات عمومی شبکه‌ای دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر می‌باشند:

۱) حساسیت قیمت گذاری به لحاظ مسائل سیاسی - اجتماعی

۲) ضروری و حیاتی بودن ارائه مطمئن و مستمر خدمات این صنایع به مصرف کنندگان

۳) وجود صرفه‌های ناشی از مقیاس و صرفه‌های میدان که به ترتیب حاصل افزایش در میزان تولید و انجام فعالیت در تولید بیش از یک کالا یا خدمت در این صنایع می‌باشند. این ویژگی عموماً منجر به ایجاد انحصار طبیعی و قدرت بازار شده و رقابت در این صنایع را محدود می‌نماید.

۴) وجود هزینه‌های برگشت ناپذیر یا غیرقابل باز یافت زیاد که ارتباط نزدیک با هزینه‌های ثابت دارند. به نحوی که سرمایه‌گذاری انجام شده در برخی

فعالیت‌ها به سادگی قابل استفاده در سایر فعالیت‌ها نیست. به عبارت دیگر، این هزینه‌ها مربوط به دارایی‌هایی می‌باشند که ارزش فروش مجدد آنها ناچیز است. به عنوان مثال سرمایه گذاری در شبکه لوله کشی آب و فاضلاب یا خطوط انتقال برق جزء چنین هزینه‌هایی می‌باشد، چرا که این سرمایه‌ها جز در خود صنعت مربوطه مورد استفاده دیگری نداشته و در صورت توقف تولید و خدمات رسانی، این هزینه‌ها قابل بازیافت و یا جبران نخواهند بود.

صنایع خدمات عمومی و همگانی به دلیل داشتن مشکلات قدرت انحصاری، عموماً یا توسط تشکیلات اقتصادی دولتی و یا به وسیله بنگاه‌های خصوصی که تحت کنترل و تنظیم مقررات دولتی قرار داشته‌اند، اداره گردیده‌اند. مطالعات انجام شده در این خصوص نشان می‌دهد رفع این مشکلات تنها می‌تواند از طریق اجرای برخی اصلاحات ساختاری و ریشه‌ای در صنایع خدمات عمومی و همگانی و مقررات زدایی به منظور افزایش رقابت و نیز تنظیم مقررات مورد نیاز جدید صورت گیرد که هدفشان کمک به ایجاد دامنه وسیع‌تری برای مشارکت بخش خصوصی در خدمات زیربنایی و همچنین ایجاد انگیزه برای بهبود عملکرد صنایع باشند. (Robinson, 2007, p7_11) در عین حال همراه با این اصلاحات و انجام خصوصی سازی، مسئولین دولتی نیز باید دریابند که هر نوع مداخله‌ای در این صنایع باید خیلی صریح تر و روشن تر از قبل انجام گیرد، به نحوی که میزان و امکان مداخلات نابجا و غیرضرور دولت در آن‌ها کاهش یابد. لذا، انجام اصلاحات و تجدید ساختار صنایع خدمات عمومی نیازمند درک روشنی از وضعیت ساختار صنایع و همچنین فرصت‌های موجود برای ایجاد رقابت در آنها می‌باشد.

توجه به این نکته الزامی است که صنایع خدمات عمومی تنها در بر گیرنده یک نوع فعالیت اقتصادی همگن نیست. این صنایع از چند بخش یا فعالیت مجزا از هم تشکیل شده‌اند که ستاده‌های برخی از این بخش‌ها به عنوان نهاده در بخش‌های دیگر نیز استفاده می‌شوند، بدین معنا که یک بخش در سطح بالادست کالا یا خدمات واسطه‌ای را برای استفاده در بخش دیگر و به منظور

عرضه نهایی در سطح پائین دست تولید می‌نماید. اگر در یک صنعت، دو کالا یا خدمات واسطه‌ای که در جریان فرآیند تولید محصول نهایی مورد استفاده قرار می‌گیرند، مکمل یکدیگر باشند، چنین گفته می‌شود که این دو فعالیت با هم رابطه عمودی دارند. اما اگر دو کالا یا خدمات واسطه‌ای در فرآیند تولید محصول نهایی جانشین هم باشند، فعالیت‌ها دارای رابطه افقی می‌باشند. به طور کلی بخش‌های مختلف اغلب صنایع خدمات عمومی و همگانی از سطح بالادست تا سطح پائین دست به تولید، انتقال، توزیع و عرضه تقسیم می‌شوند که البته بسته به ساختار هر صنعت خاص، این سطوح ممکن است به این صورت قابل تفکیک نباشند. این سطوح از بخش بالادست به پائین دست با هم دارای رابطه عمودی می‌باشند، چرا که فعالیت‌هایشان در عرضه محصول نهایی مکمل یکدیگر می‌باشند. در صنایع خدمات عمومی برخی از این بخش‌ها به طور انحصاری بهتر ارائه می‌گردند، اما بخش‌های دیگر نیز به صورت بالقوه می‌توانند رقابتی باشند. به عبارت دیگر این صنایع به طور یکپارچه انحصاری نیستند، بلکه در برگزیده فعالیت‌های متمایز و با خصوصیات حقوقی و اقتصادی متفاوت می‌باشند. بخش‌های انتقال و توزیع عموماً شبکه‌ای بوده و فرآیند تولید در بخش بالادست را به عرضه در بخش پائین دست ارتباط می‌دهند و از این طریق، خدمات به مشترکین نهایی ارائه می‌گردد. این دو بخش به دلیل داشتن هزینه‌های ثابت زیاد به صورت انحصار طبیعی می‌باشند. اما برخی از بخش‌های این صنایع وضعیت هزینه‌ای شان به گونه‌ای است که برای رقابت مساعدتر می‌باشند. از قبیل فعالیت‌های مربوط به تولید، در بخش بالادست و عرضه در بخش پائین دست که اگر چه ممکن است در برگزیده هزینه‌های غیر قابل بازیافت هم باشند، اما این هزینه‌ها نسبت به بخش شبکه‌ای کم بوده و حتی با پیشرفت تکنولوژی در برخی از صنایع نیز کمتر می‌شوند. از این رو، این بخش‌ها می‌توانند بالقوه رقابتی باشند.

لذا از جمله مهم‌ترین پرسش‌های قابل طرح در مباحث مربوط به صنایع خدمات عمومی و همگانی عبارت است از این که آیا شکل‌گیری و تحقق رقابت در چنین صنایعی ممکن و شدنی است یا خیر؟ در گذشته نه چندان دور چنین تلقی می‌شده است که صنایع خدمات عمومی نظیر برق، به صورت یکپارچه

انحصار طبیعی بوده‌اند. اما باید همواره به این نکته توجه داشت که حیظه و وسعت انحصار طبیعی در این بخش‌ها به واسطه پیشرفت تکنولوژی و مواردی از این قبیل، برای همیشه ثابت و پایدار نیست. (Cole & Grossman, 2005, p202)

در این زمینه، یکی از بزرگ‌ترین پیشرفت‌ها در اندیشه و تفکر تنظیم مقررات در صنایع خدمات عمومی و همگانی پیش از ۲۰ سال گذشته تصدیق و بازشناسی این امر بوده است که این صنایع تماماً و به صورت یکپارچه انحصاری نیستند، بلکه از اجزای متعدد و مختلف زیادی تشکیل شده‌اند. به طوری که در واقع بسیاری از این اجزا و بخش‌ها، به صورت بالقوه قابلیت رقابت‌پذیری را دارا هستند. بنابراین، معرفی رقابت برای بخش‌های رقابتی این صنایع، به طور معناداری روش‌های تنظیم آن‌ها را نیز تغییر داده است. تجربه نشان داده است که اتکای بر رقابت (Reliance on Competition)، جایی محتمل و شدنی است که معمولاً نتایج و عواید بهتری را برای مصرف‌کنندگان نهایی نسبت به اتکای بر تنظیم (Reliance on Regulation) در بر دارد. (OECD Report, 2002, p 2 and 3)

۳-۴-۳- دلایل شکل‌گیری رویکرد جدید به انحصار طبیعی

پس از ادغام‌های عمودی صورت‌گرفته در صنایع همگانی متعاقب جنگ جهانی دوم، تا سال‌های متمادی همچنان سایه انحصارهای دولتی بر سر این صنایع وجود داشت، تا این‌که سرانجام با آغاز دهه هشتاد میلادی به دلایل و عوامل متعدد، این انحصارات رفته رفته شکسته شده و یکی پس از دیگری جای خود را به صنایع رقابتی دادند. بدون شک یکی از مهم‌ترین عواملی که به رقابتی شدن صنایع دارای ویژگی انحصار طبیعی منجر شده است، پیشرفت تکنولوژی است. بدین معنا که با گسترش علوم و پدید آمدن فناوری‌های جدید، اکنون دیگر صرفه‌های مقیاس در صنایع زیرساختی از بین رفته و امکان تولید در مقیاس‌های کوچک‌تر نیز، فراهم آمده است. در همین زمینه، یکی از مهم‌ترین صنایع زیرساختی که در دهه اخیر رشد تکنولوژی بسیار چشم‌گیری را تجربه کرده است، صنعت مخابرات است. پیشرفت تکنولوژی در این صنعت

چنان چشمگیر بوده است که گاه از آن تحت عنوان «انقلاب» در این صنعت نیز یاد می‌شود. به‌عنوان مثال: ابداع فناوری ارتباطات بی‌سیم باعث شده است که اتکاء به خطوط انتقال از بین رفته و لذا انحصار گذشته، شکسته شود. همچنین در صنعت برق نیز تکنولوژی‌های جدید تولید به طرز کاملاً معنادار و ملموس، مقیاس بهینه تولید در این صنعت را کاهش داده است. علاوه بر آن، میزان سرمایه‌گذاری اولیه لازم برای احداث واحدهای جدید و همچنین زمان لازم برای ساخت و به مرحله تولید رساندن آنها نیز کاهش چشم‌گیری یافته است و لذا نیاز به انحصار دولتی برای تامین مالی این صنایع به تدریج در حال کاسته شدن و از بین رفتن است، به طوری که اکنون مشارکت بخش خصوصی در این زمینه بیش از پیش احساس می‌شود. از دیگر دلایلی که باعث کم‌رنگ شدن و از بین رفتن ویژگی انحصار طبیعی در صنایع زیرساختی از یک سو و همچنین امکان افزایش و توسعه رقابت در آنها را از دیگر سو فراهم آورده است، تغییر ساختار (Restructuring) و مجزاسازی (Unbundling) این صنایع به فعالیت‌های مجزا از هم با ویژگی‌های اقتصادی کاملاً متمایز با یکدیگر است.

در سال‌های اخیر با تغییر تفکر اقتصادی رایج، به تدریج این فرضیه مطرح شده است که صنایع شبکه‌ای ادغام‌شده عمودی نه تنها ذاتاً دارای ویژگی انحصار طبیعی نیستند، بلکه هر کدام شامل فعالیت‌های متمایزی هستند که ویژگی‌های اقتصادی متفاوتی از کاملاً رقابتی تا درجاتی از انحصار را دارا می‌باشند. از جمله دیگر دلایل تغییر رویکرد و نگرش به صنایع انحصار طبیعی می‌توان به صرفه‌های ناشی از مقیاس، تسهیل ورود و خروج به بازار، توانمندی بنگاه‌ها و نتیجتاً افزایش تعداد بنگاه‌های تولیدی فعال در سطح بازار، شفافیت اطلاعات و کاهش و حذف برخی امتیازات انحصاری در سطح جوامع اشاره نمود.

۳-۴-۴ - تنظیم مقررات اقتصادی با تأکید بر صنایع با ویژگی و ماهیت انحصار طبیعی

اساساً منظور و مقصود از تنظیم مقررات اقتصادی، تهیه و تدوین مجموعه مقرراتی است که حاکمیت در معنای عام و دولت در معنای خاص آن در قالب

یک نظام انگیزشی ساختاریافته برای بخش‌های معین اقتصادی تدوین می‌کند، تا از طریق آنها تعیین نماید که بخش دولتی و خصوصی چه می‌تواند و چه نمی‌تواند انجام دهد، به نحوی که عملکرد آن در برابر منافع عمومی قرار نگیرد. به لحاظ نظری تنظیم مقررات اقتصادی، شامل عرصه‌هایی نظیر: تولید و عرضه رایگان کالاها توسط دولت از محل درآمد مالیات‌ها، تولید تجاری کالاها توسط مؤسسات و صنایع دولتی و یا سیاست‌های مالیاتی و یارانه‌ای که هدف آنها تغییر رفتار بخش خصوصی از طریق تغییر ساختار قیمت‌ها است نمی‌شود، بلکه به طور مشخص منظور از تنظیم مقررات اقتصادی، مجموعه مقرراتی است که دولت برای کنترل و تنظیم فعالیت انحصارات خصوصی تدوین می‌کند تا از منافع عمومی جامعه و شهروندان، حمایت نماید. در عمل پوشش تنظیم مقررات اقتصادی به صورت خاص، شامل صنایع عام‌المنفعه دولتی نیز می‌شود. زیرا در بسیاری از کشورها صنایع عام‌المنفعه نظیر: آب، برق، حمل و نقل و ارتباطات به صورت مؤسساتی مستقل از دولت اداره می‌شوند که مالکیتشان متعلق به دولت است، اما مدیریت آنها خارج از کنترل مستقیم دولت می‌باشد. در کلیه این موارد، چه انحصارات بخش خصوصی و چه انحصاراتی که مالکیتشان به طور کامل یا بخشی متعلق به دولت است، اما مدیریتشان خارج از کنترل مستقیم دولت می‌باشد، دولت اقدام به تأسیس نهادهای تنظیم‌کننده مقررات و یا بنگاه‌های تنظیم اقتصادی می‌نماید، تا بر عملکرد انحصارات مزبور نظارت نموده و فعالیت آنها را به ویژه در زمینه‌های سرمایه‌گذاری، قیمت‌گذاری و کیفیت تولید و نحوه ارائه خدمات تنظیم نماید.

تنظیم مقررات اقتصادی عمدتاً بر پایه نظریه انحصار طبیعی استوار است. بر اساس این نظریه در پاره‌ای از صنایع، فناوری تولید به گونه‌ای است که منحنی هزینه متوسط تولید در سطح بسیار بالایی از تولید به نقطه حداقل خود می‌رسد. به بیان دیگر، مقیاس بهینه تولید در این صنایع بسیار بالا است، به صورتی که کل نیاز بازار می‌تواند توسط یک بنگاه اقتصادی تامین شود. در پاره‌ای از موارد حتی بنگاه مزبور ممکن است، ناچار زیر ظرفیت مطلوب تولید عمل کند؛ زیرا کل تقاضای بازار کمتر از مقیاس بهینه تولید می‌باشد. در چنین مواردی است که بازار با پدیده انحصار طبیعی روبرو است. در پاره‌ای از

موارد دیگر، ممکن است دو و یا سه شرکت، پاسخگوی کل تقاضای بازار باشند که به انحصار الیگوپولی معروف است. به طور کلی وجود ساختارهای انحصاری و نبود رقابت مؤثر مصرف کنندگان را در موقعیت ضعیفی قرار می‌دهد، زیرا تولید کنندگان می‌توانند با کاهش تولید، قیمت‌ها را بسیار بالا ببرند و سود کلانی به دست آورند. همچنین، ساختارهای انحصاری موجب می‌شوند که سطح تولید کمتر از مقیاس مطلوب و قیمت‌ها بالاتر از هزینه متوسط تولید باشند. مجموعه این عوامل موجب افت کارآیی، تخصیص نامطلوب منابع، اتلاف منابع و همچنین افت نسبی سطح رفاه شهروندان جامعه می‌گردد. در چنین مواردی دولت می‌تواند با استفاده از قوانین و مقررات تنظیم اقتصادی در قالب نهادهای تنظیم کننده مقررات بخشی در بازار مداخله کند تا از یک سو با نزدیک کردن عملکرد بازار به شرایط رقابتی از مصرف کنندگان حمایت نماید و از دیگر سو، مانع از گسترش عدم کارآیی و ناهنجاری‌های اقتصادی گردد. (زمانی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸-۱۶۷)

اساساً، هدف نهادهای مجری تنظیم مقررات بخشی و قوانین و تنظیم مقررات اقتصادی، تنظیم فعالیت انحصارهای طبیعی به ویژه صنایع و خدمات عام المنفعه جهت حمایت از منافع مصرف کنندگان و ارتقا رقابت و کارآیی است. در واقع با ایجاد نهادهای تنظیم‌گر اقتصادی، دولت اقدام به شبیه‌سازی بازار رقابت کامل می‌نماید، بدین صورت که با وضع مقررات تنظیمی، انحصارهای مربوطه را به سمتی سوق می‌دهد که همانند بازار رقابت کامل عمل نمایند. بی‌تردید، برای این که اصلاحات تنظیمی سودمند و مفید باشند، سیستم‌های تنظیمی (Regulatory Regimes) نیازمند آن هستند که شفاف، منسجم، جامع و فراگیر بوده و از طریق الزام سیاست‌های رقابتی (Competition Policy)، گشاینده بازارهای داخلی و خارجی با لحاظ نمودن حمایت‌های قانونی لازم برای توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری در صنعت مورد نظر باشند. در مجموع، تجربه خصوصی سازی در کشورهای مختلف نشان داده است که به صرف عقب نشینی دولت از عرصه اقتصاد، بازار آزاد خود بخود مستقر و شکوفا نخواهد شد، بلکه ابتدا می‌بایست اقدام به ایجاد نهادهای لازم نمود. لذا امروزه وضع قوانین و مقررات، سیاست گذاری از سوی قوای مقننه و مجریه کشورها و همچنین تأسیس

نهادهای تنظیم کننده مقررات بخشی در ارتباط با سیاست‌های تنظیمی نظام بازار و حوزه‌های اقتصادی کشورها از جمله مهم‌ترین کارویژه‌های نهاد حاکمیت برای دستیابی به پیشرفت، رشد و توسعه روزافزون و همه جانبه جوامع به شمار می‌آید.

۴- مفاهیم و فرآیند تجدید ساختار در صنایع خدمات عمومی

تجدید ساختار هر صنعت با توجه به استراتژی و سیاست ملی انرژی، توسعه کلان اقتصادی، شرایط ملی و نیز چگونگی اعمال آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت می‌باشد به طوری که شیوه یکسانی برای اعمال آن از سوی کشورها وجود ندارد. با این تفاسیل، امروزه چهار مفهوم زیر را می‌توان به عنوان ارکان اصلی فرآیند اصلاحات و تجدیدساختار در صنایع خدمات عمومی برشمرد:

(۱) مجزا سازی و جداسازی عمودی زیربخش‌ها؛

(۲) بازنگری و تنظیم مقررات؛

(۳) ایجاد محیط رقابتی؛

(۴) خصوصی‌سازی؛

با توجه به آنچه که ذکر شد، به نظر می‌رسد که نوع نگاه به صنایع شبکه‌ای از حیث مالکیت، سازماندهی و تنظیم مقررات در طول دو دهه گذشته مشمول تغییرات اساسی و بنیادین گردیده است. امروزه چنین عنوان می‌شود که به وجود آمدن انحصار طبیعی در صنایع همگانی اغلب دارای دلایل تاریخی بوده تا آن که مبتنی بر منطق اقتصادی خاصی باشد؛ چرا که به عنوان مثال هیچ دلیلی وجود ندارد که یک صنعت ولو با وجود انحصار اولیه، برای همیشه انحصاری باقی مانده و همواره یک تولیدکننده نسبت به سایرین دارای هزینه متوسط بلندمدت کمتری باشد. به عبارت دیگر، حتی اگر این امر پذیرفته

شود که در یک صنعت خاص به هر دلیلی بیش از یک تولیدکننده وجود نداشته باشد، دلیلی ندارد که همان تولیدکننده تا ابد به طور انحصاری به تولید ادامه دهد. نتیجه تغییرات پیش آمده در طرز تفکر سابق این است که اکنون با به وجود آمدن رقابت در بخش‌های مختلف صنعت، تولیدکنندگان با هزینه بالا متحمل ضرر و زیان گسترده و زیادی شده و ناچار به افزایش کارایی خود شده‌اند، به طوری که در این بین منفعت بسیاری نصیب مصرف‌کنندگان گردیده است. امروزه با گسترش روزافزون تکنولوژی، به کار بردن واژه انحصار روز به روز بی معنی‌تر و منسوخ‌تر می‌شود و به عقیده برخی از محققین چه بسا دور نباشد، روزی که دیگر از آن تحت عنوان «افسانه انحصار طبیعی» یاد شود. (DiLorenzo, 1996, p53-57)

امروزه به طور فزاینده‌ای بر تعداد صنایعی که ویژگی انحصاری بودن را از دست داده و رقابتی می‌شوند افزوده می‌شود، به طوری که در حال حاضر موج رقابتی شدن به طور کامل صنایعی همچون مخابرات، تلویزیون، برق، گاز، پست و... را در بر گرفته است. بی شک، در این میان قوانین، مقررات و ابزارهای حقوقی خاص حقوق رقابت دارای ظرفیتی گسترده و نقشی والاست. (Spence, 2008, p25)

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان گردید، دلیل به وجود آمدن رقابت در صنایع شبکه‌ای مختلف یا ناشی از تغییر تکنولوژی، یا ناشی از تغییر قوانین تنظیمی یا در حالت کلی‌تر ناشی از مجزاسازی‌های عمودی صورت گرفته در آن صنعت خاص می‌باشد. مجموعه این تغییرات باعث گردیده که امروزه از صنایع شبکه‌ای مختلف کمتر تحت عنوان انحصار طبیعی یاد شود، بلکه با مجزاسازی عمودی آنها به بخش‌های متمایز، برای هر یک از این بخش‌ها ویژگی‌های اقتصادی و بازرگانی متفاوتی ذکر می‌شود.

در گذشته نه چندان دور چنین تلقی می‌گردیده است که صنایع خدمات عمومی نظیر برق، به صورت یکپارچه انحصار طبیعی بوده‌اند. اما باید همواره به این نکته توجه داشت که حیطة و وسعت انحصار طبیعی در این بخش‌ها

به واسطه پیشرفت تکنولوژی و لزوم تجدیدساختار و تجاری سازی، برای همیشه ثابت و پایدار نیست. اگرچه در فرآیند خصوصی سازی صنایع خدمات عمومی و همگانی، شتاب و توالی حیاتی اند اما توجه به این نکته نیز ضروری است که تجربه اصلاحات ساختاری بزرگ و ناگهانی نیز مایوس کننده بوده است؛ چرا که نهادهای حقوقی و قانونی لازم مورد نیاز آن‌ها از ابتدا به خوبی ایجاد نگردیده‌اند. لذا، رویکردی تدریجی، محتاطانه و آگاهانه می‌تواند به دولت‌ها کمک نماید تا علاوه بر احتراز از اشتباهات محتمل و قابل پیش‌بینی با در نظر گرفتن جوانب و ویژگی‌های گوناگون خاص هر صنعت، در جهت پیشبرد هر چه مطلوبتر اهداف و همچنین حصول با اطمینان به مقاصد مورد نظر خود گام بردارند. امروزه در کشورهای مختلف بخش‌های گوناگون صنایع با ویژگی انحصار طبیعی از یکدیگر تفکیک شده و هر کدام از حیث مالکیت و درجه انحصاری یا رقابتی بودن، ویژگی‌های متفاوتی را دارا شده‌اند، به نحوی که با تغییر تفکر اقتصادی رایج، به تدریج این فرضیه مطرح شده است که صنایع شبکه‌ای ادغام‌شده عمودی نه تنها ذاتاً دارای ویژگی انحصار طبیعی نیستند، بلکه هر کدام شامل فعالیت‌های متمایزی هستند که ویژگی‌های اقتصادی متفاوتی از کاملاً رقابتی تا درجاتی از انحصار را دارا می‌باشند. همین امر خود تنظیم مقررات اقتصادی از سوی نهادهای تنظیم کننده مقررات بخشی را ضروری می‌سازد.

نتیجه گیری

امروزه نهادهای تنظیم کننده مقررات بخشی دارای کارویژه‌ها، مزایا و اثرات مطلوب بسیاری در حوزه‌های اقتصادی و نظام بازار در کشورهای مختلف جهان می‌باشند. به طوری که در حال حاضر بسیاری از دولت‌ها در ارتباط با بازارهای گوناگون از وجود نهادهای مجری مقررات تنظیم بخشی در صنایع مختلف، جهت ارائه کالا و خدمات مطلوب و با کیفیت به شهروندان، حمایت از حقوق مصرف کنندگان و سرمایه‌گذاران و انتظام هر چه مطلوب‌تر نحوه تعاملات بازیگران بازارهای مورد نظر، بهره می‌برند. امروزه پلیس اداری یکی از وظایف سنتی و مهم دولتهاست. در این نظام دولت در کار افراد دخالت نمی‌کند و تامین

نیازها و منافع عمومی بر عهده خود آنهاست و دولت تنها نظارت می‌نماید که فعالیت‌های افراد به تعدی و تجاوز نینجامد و نظم عمومی جامعه مختل نگردد. علی‌الاصول از منظر تولید و ارائه خدمات به مصرف‌کننده اهداف و انگیزه‌های بخش خصوصی و بخش عمومی بسیار متفاوت از یکدیگر است. عموماً صنایع دارای ویژگی انحصار طبیعی، تحت عنوان کلی صنایع خدمات عمومی، همگانی، عام‌المنفعه یا صنایع شبکه‌ای مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، که از آن میان می‌توان به صنایعی چون مخابرات، برق، گاز، آب و فاضلاب، حمل و نقل ریلی و هوایی، زغال‌سنگ، پست و ... اشاره کرد. ویژگی کلی تمامی صنایع شبکه‌ای عبارت است از این که در مقایسه با نیروی کار مورد احتیاج، بسیار سرمایه‌بر بوده و نیازمند سرمایه‌گذاری اولیه قابل توجهی برای نصب و راه‌اندازی می‌باشند. در مجموع، ویژگی‌های ذکر شده برای صنایع خدمات عمومی و همگانی باعث شده است که در نیم قرن گذشته، همواره توجهی برای انحصار عموماً دولتی این صنایع وجود داشته باشد. صنایع خدمات عمومی و همگانی به دلیل داشتن مشکلات قدرت انحصاری، عموماً یا توسط تشکیلات اقتصادی دولتی و یا به وسیله بنگاه‌های خصوصی که تحت کنترل و تنظیم مقررات دولتی قرار داشته‌اند، اداره گردیده‌اند. مطالعات انجام شده در این باره نشان می‌دهد که رفع این مشکلات تنها می‌تواند از طریق اجرای برخی اصلاحات ساختاری و ریشه‌ای در صنایع خدمات عمومی و همگانی و مقررات‌زدایی به منظور افزایش رقابت و نیز تنظیم مقررات مورد نیاز جدید صورت گیرد که هدفشان کمک به ایجاد دامنه وسیع‌تری برای مشارکت بخش خصوصی در خدمات زیربنایی و همچنین ایجاد انگیزه برای بهبود عملکرد صنایع باشند. صنایع خدمات عمومی و همگانی تنها در برگیرنده یک نوع فعالیت اقتصادی همگن نیست. در صنایع خدمات عمومی و همگانی برخی از این بخش‌ها به طور انحصاری بهتر ارائه می‌گردند، اما بخش‌های دیگر نیز به صورت بالقوه می‌توانند رقابتی باشند. به عبارت دیگر این صنایع به طور یکپارچه انحصاری نیستند، بلکه در برگیرنده فعالیت‌های متمایز و با خصوصیات حقوقی و اقتصادی متفاوت می‌باشند.

در سال‌های اخیر با تغییر تفکر اقتصادی رایج، به تدریج این فرضیه مطرح

شده است که صنایع شبکه‌ای ادغام‌شده عمودی نه‌تنها ذاتاً دارای ویژگی انحصار طبیعی نیستند، بلکه هر کدام شامل فعالیت‌های متمایزی هستند که ویژگی‌های اقتصادی متفاوتی از کاملاً رقابتی تا درجاتی از انحصار را دارا می‌باشند. همین امر خود تنظیم اقتصادی مقررات از سوی نهادهای تنظیم کننده مقررات را ضروری می‌سازد. تنظیم اقتصادی مقررات عمدتاً بر پایه نظریه انحصار طبیعی استوار است. منظور و مقصود از تنظیم اقتصادی مقررات، تهیه و تدوین مجموعه مقرراتی است که حاکمیت در معنای عام و دولت در معنای خاص آن در قالب یک نظام انگیزشی ساختاریافته برای بخش‌های معین اقتصادی تدوین می‌کند، تا از طریق آنها تعیین نماید که بخش دولتی و خصوصی چه می‌تواند و چه نمی‌تواند انجام دهد، به نحوی که عملکرد آن در برابر منافع عمومی قرار نگیرد. در چنین مواردی دولت می‌تواند با استفاده از سیاست‌های تنظیم اقتصادی در قالب نهادهای تنظیم کننده مقررات بخشی در بازار مداخله کند تا از یک سو با نزدیک کردن عملکرد بازار به شرایط رقابتی از مصرف کنندگان حمایت نماید و از دیگر سو، مانع از گسترش عدم کارایی و ناهنجاری‌های اقتصادی ناشی از فعالیت بازیگران بازار گردد. در مجموع، تجربه خصوصی سازی در کشورهای مختلف نشان داده است که به صرف عقب نشینی دولت از عرصه اقتصاد، بازار آزاد خود به خود مستقر و شکوفا نخواهد شد، بلکه ابتدا می‌بایست اقدام به ایجاد نهادهای قانونی لازم نمود. از این رو امروزه، وضع قوانین و مقررات و همچنین سیاست گذاری از سوی قوای مقننه و مجریه کشورها و همچنین تأسیس نهادهای تنظیم کننده مقررات بخشی در ارتباط با سیاست‌های تنظیمی نظام بازار و حوزه‌های اقتصادی کشورها، از جمله مهم‌ترین کارویژه‌های نهاد حاکمیت برای دستیابی به پیشرفت، رشد و توسعه روزافزون و همه جانبه جوامع به شمار می‌آید. بی‌تردید، یکی از مهم‌ترین نقش‌ها در فرآیند تغییر ساختار و خصوصی سازی صنایع همگانی و عمومی را، «نهاد تنظیم مقررات» یا همان «نهادرگولاتوری» بر عهده دارد. عموماً، در حالت کلی برای تنظیم مقررات صنایع شبکه‌ای و همگانی، دو هدف اصلی «حمایت از مصرف کننده» و «حمایت از سرمایه گذار» ذکر می‌شود. به نحوی که رگولاتور یا همان نهاد تنظیم کننده مقررات بخشی، موظف است به صورت توأمان و در راستای تحقق هر دوی این اهداف به موازات یکدیگر تلاش کند، تا عرضه مطمئن کالاها و خدمات عمومی و همگانی موردنظر را جهت رفاه حال شهروندان جامعه تضمین نماید.

فهرست منابع:

۱. ام.اس.گرین وود و ام.جی.کارتر، مترجمان: سیاوش مریدی و مرتضی عمادزاده، "اقتصاد بنگاه"، تهران، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۸۰
۲. باقری، محمود، "اقتصاد مبتنی بر بازار و کاستی‌های حقوق خصوصی"، مجله پژوهش حقوق و سیاست، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۱۹، (از صفحه ۴۱ تا ۸۸)
۳. پورتر، مایکل، مترجمان: مجیدی، جهانگیر و مهرپویا، عباس، "استراتژی رقابتی (تکنیک‌های تحلیل صنعت و رقبا)"، تهران، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۸۴
۴. خداداد کاشی، فرهاد، "انحصار، رقابت و تمرکز در بازارهای صنعتی ایران (۱۳۳-۱۳۶۷)"، مجله پژوهش نامه بازرگانی، تابستان ۱۳۷۹، شماره ۱۵، (از صفحه ۸۳ تا ۱۱۶)
۵. خداداد کاشی، فرهاد، "برآورد هزینه‌های اجتماعی انحصار در بخش صنعت ایران"، مجله پژوهش نامه بازرگانی، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۲۱ (از صفحه ۸۳ تا ۱۱۶)
۶. رضایی، مجید، "جایگاه نهاد دولت در عرضه اقتصاد"، مجله اقتصاد اسلامی، سال چهارم، ۱۳۸۳، شماره ۱۴، (از صفحه ۳۷ تا ۶۲)
۷. زمانی، هادی، "موانع تکوین دولت مدرن و توسعه اقتصادی در ایران"، لندن، جلد اول، ۱۳۸۶
۸. طباطبائی موتمنی، منوچهر، "حقوق اداری"، انتشارات سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷
۹. فن و ایزنشر و همکاران، ترجمه محمد صفار، "محدودیت‌های خصوصی سازی"، تهران، انتشارات سازمان خصوصی سازی، چاپ اول، ۱۳۸۶
۱۰. "قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی"
۱۱. کمیسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و اداری دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، "سیاست‌های کلی توسعه بخش‌های غیردولتی از طریق خصوصی سازی"، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶
۱۲. محتشم دولتشاهی، طهماسب، "مبانی علم اقتصاد"، تهران، انتشارات خجسته، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۳
۱۳. دادگر، یدالله، "مروری بر ادبیات نقش و جایگاه دولت در اقتصاد"، فصلنامه

- فرهنگ و اندیشه، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۰
۱۴. نیلی، مسعود و همکاران، "بررسی مبانی نظری و تجربی خصوصی‌سازی بخش توزیع نیروی برق"، گزارش مطالعاتی پژوهشکده مطالعات اقتصادی و صنعتی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۹
۱۵. Brown, Donald, "The Social Cost of Monopoly Power", Cowles Foundation Yale University, July 2004
۱۶. Spence, David, "Can Law Manage Competitive Energy Markets?", Cornell Law Reveiw, University of Texas at Austin, 2008
۱۷. Demsetz, Harold, "Information and officiancy Another view point", Journal of Law and Economic, 1969
۱۸. Di Lorenzo, Thomas J, "The Myth of Natural Monopoly", Review of Austrian Economics, Vol 9. 1996
۱۹. Mosca, Manuela, "On the origins of the concept of natural monopoly", University of Salento, Lecce, Italy, 2006
۲۰. OECD Report, "Restructuring Public Utilities for Competition", February 2002.
۲۱. Paul L.Joskow, "Regulation of Natural Monopolies", Center for energy and environmental policy research. April 2005
۲۲. Peter Z.grossman & Daniel H.cole, "The End of a Natural Monopoly: Deregulation and competition in the electric power industry", The economics of legal relationships_v 7 Elvise science , 2005
۲۳. Posner R.A, "Na on", Stanford Law Review, 1969
۲۴. Robinson, Colin, "Utility Regulation In Competivite Markets, Problems and progress", Edward Elgar Publishing, UK, 2007
۲۵. Sharkey W.W, "The Theory of Natural Monopoly", Cambridge University Press, 1982
۲۶. UNDP(United Nations Development Programme), "Millennium Development Goals, A Compact Among Nationd to End Human Poverty", New York, Oxford University Press, 2003
۲۷. White, Lawrence J , "Market Definition in Monopolization Cases: A Paradigm Is Missing", Stern School of Business, NewYork University, 2005



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی